

هوشمندانه‌یک کسب‌و کار نوآورانه، چیست؟ هیچ‌ا در حالی که باید

از چنین تجربه‌ای استفاده کرد.

باید به رعایت قانون توصیه کرد. نمی‌توان پذیرفت که یک نهاد خاص یک‌شبه تصمیم‌بگیرد پلتفرم‌ها را مسدود کند و فردای آن‌روز ریاست جمهوری نامه‌نگاری کند و نهاد مسدودکننده را به رعایت قانون دعوت کند. شورای عالی فضای مجازی هم «سند چشم‌انداز رمزداری‌های کشور» را مصوب کرده، اما آیا کسی آن را رعایت می‌کند؟

واقعیت این است که رخدادهایی تأثیرگذار در کشور ما در حال رخ‌دادن است که تبعات آن متوجه مردم است. بهترین متخصصان ما در پلتفرم‌های اقتصاد دیجیتال فعالیت می‌کنند و اگر کنار گذاشته شوند، در نهایت مهاجرت می‌کنند، اما هزینه اصلی را مردم می‌پردازند. در مقابل رفتار دولت است که از ابزارهای دوره فنودالی برای دوره هوش مصنوعی استفاده می‌کند. یعنی ابتدا درگاه‌های کسب‌و کارها را می‌بندند و بعد می‌پرسند که هستند و چمه می‌کنید؟ چرا باید برای گرفتن مجوز از بانک مرکزی که شبانه حساب‌ها را می‌بندد، هزار میلیارد تومان گرو گذاشت؟ اگر بانک مرکزی می‌خواهد متولی رمزداری‌ها باشد، باید مسئولیت‌اش را هم بپذیرد. نمی‌توان بدون خاک آلوده‌شدن لباس، در میدان بازی کرد. بانک مرکزی باید خاکی شود و تنها راهش هم مسئولیت‌پذیری است.

▼ چالش، نه تنظیم‌گری، که سلیقه‌گرایی است

رضا قربانی

فعال حوزه فین‌تک

استارت‌آپ‌ها و کسب‌و کارهای نوآور در سال‌های گذشته پس از عبور از دوره چالش‌های فناوریانه و دستیابی به سهم بازار و دستیابی به سهم بازار، به‌تدریج با موضوع تنظیم‌گری روبه‌رو شده‌اند که تا امروز نیز کماکان و به‌صورت پرت‌رنگ باقی است.

نمونه‌روشن آن دی‌ماه سال گذشته است که درگاه پلتفرم‌های رمزراز به‌طور ناگهانی بسته شد و همچنان هم بازگشایی نشده است. این رفتارها نشان‌دهنده رویکردی سلیبی است. اگر وضعیت‌مان را کشورهای مختلف، از آمریکا گرفته تا همین کشورهای اطراف خلیج فارس و ترکیه، به‌ویژه در پنج، شش سال اخیر مقایسه کنیم، بهتر متوجه تغییرات می‌شویم.

در کشور ما هیچ‌کس به‌طور رسمی با اقتصاد دیجیتال مخالفت نمی‌کند که کاش چنین مخالفتی صریح بود: آن‌وقت دست‌کم تکلیف روشن می‌شد. در مستندات رسمی کشور، به‌ویژه در برنامه هفتم توسعه تصریح شده که اقتصاد دیجیتال باید سهمی ۱۰ درصدی از تولید ناخالص داخلی کسب کند اما در عمل، نه‌تنها این هدف محقق نشده بلکه حتی برآوردی معتبر از سهم فعلی آن در تولید ناخالص داخلی در دست نیست. مسیر امروز، برخلاف چندسال گذشته، بیشتر به سمت محدودسازی پیش می‌رود و چشم‌انداز مثبتی دیده نمی‌شود.

ما در کشورمان نه‌تنها با تحریم‌های خارجی، بلکه با پدیده خودتحریمی مواجهیم. موضوع اصلی نیروهای متخصص و منابع انسانی فعال در این کسب‌و کارها است. برای مثال حوزه اینشورتک، به‌عنوان بخشی از فین‌تک، توانایی متحول کردن صنعت بیمه کشور را دارد. بااین حال به‌دلیل محدودیت‌های تنظیم‌گری، امروز تنها به فروش آنلاین بیمه محدود مانده است. فراموش نکرده‌ایم تا همین چن سال پیش فرآیند خرید بیمه چگونه بود اما امروز تنظیم‌گران صنعت بیمه با تشکیل پرونده انضباطی و درج نمره منفی برای مدیران پلتفرم‌های اینشورتکی، شرایطی ایجاد کرده‌اند که گویی فعالان این حوزه خلا‌ف‌کند. آنها درواقع با محدودیت‌های بسیار و نگاه پلیسی به این صنعت، شرایط را بسیار دشوار ساخته‌اند.

در صنعت پرداخت‌یاری نیز وضعیتی مشابه حاکم است. تنها در یک‌م نمونه، چهار پرداخت‌یار کشور مجموعاً ۱۲۰۰ میلیارد تومان جریمه شده‌اند. جالب این است که صنعت پرداخت‌یاری از اولین بخش‌هایی بود که در کشور ما رشد کرد و نوآورانه ظاهر شد. همین صنعت سپس از حوزه تبادل رمازر حمایت کرد. پلتفرم‌هایی که حتی در جنگ ۱۲ روزه نیز به کشور خدمت کردند. همان‌طور که نیروهای نظامی از کشور دفاع کردند، پلتفرم‌های رمزارزی نیز به‌شکلی دیگر به کشور یاری رسانده‌اند. نمونه بارز آن نوبیتکس است که مانع از وقوع بحرانی بزرگ برای دارایی‌های مردم شد. باوجوداین، از دی‌ماه سال گذشته، درگاه‌های کسب‌و کارهای تبادل رمازر مسدود شده‌اند و بانک مرکزی همچنان هم با بیان تهدید علیه آن‌ها رفتار می‌کند. یعنی ما تنظیم‌گری داریم که با سلیقه شخصی با کسب‌و کارها و پلتفرم‌های صرافی رمازر بر‌خورد می‌کند و آنها را همچون دشمن می‌پندارد.

پلتفرم‌های آنلاین طلا هم که پدیده سال گذشته بودند، در مدت‌زمانی کوتاه، تحولی چشمگیر در زیست‌بوم نوآوری کشور ایجاد کرده‌اند. در طول ۱۵-۱۴ سال فعالیت‌ام در حوزه نوآوری، هرگز مشابه کمپین‌های منفی که در یک‌سال گذشته علیه پلتفرم‌های طلا‌بهره افتاد، ندیده‌ام. در دوران جنگ، همین پلتفرم‌ها به‌خوبی با مسئولان و تصمیم‌گیران همراهی کردند اما از آن‌سو، رگولاتور درگاه‌هایشان را مدت‌ها بازگشایی نکرد. رفتار رگولاتور به‌گونه‌ای است که گویا می‌خواهند تجربه‌های مشابه پرداخت‌یاری و رمازر تکرار نشود. حوزه لندتک نیز در دوسال گذشته رفتار مصرف‌کنندگان را متحول کردند. بنابراین قصه ما این نیست که صرفاً گلابه کنیم و بگوییم رگولاتور بد است. اقتصاد دیجیتال همیشه راه‌کار ارائه کرده و هیچ‌گاه با اصل تنظیم‌گری و نظارت مخالف نبوده است. مشکل کسب‌و کارهای اقتصاد دیجیتال، سلیقه‌گرایی و رفتارهای محدودکننده است.

آقای رئیس جمهور اگر موضوع وفاق برای شما اهمیت دارد (که قطعاً دارد)، باید توجه کنید که امروز ما شاهد یک ناترازی جدید هم هستیم و آن ناترازی نیروی انسانی است. شایسته و زبینه نیست که توجه رئیس جمهور تنها به دفاع، به امور نظامی یا به موضوع سلامت و پزشکی محدود شود، بلکه سرمایه‌های انسانی و اقتصادی ما در حوزه اقتصاد دیجیتال نیز بخش بسیار ارزشمند و مهمی از کشورند.

واقعیت این است که تشکل‌ها و نهادهای مدنی سال‌های سال عامل رشد کشور بوده‌اند و نقش کنشگران مرزی را ایفا کرده‌اند. هرکدام از این تشکل‌ها دو تا سه درصد جمعیت کشور را نمایندگی می‌کنند و ده‌ها هزار شرکت عضو آنها هستند و هر یک نان‌آور یک خانواده‌اند.

این کسب‌وکارها اشتغال ایجاد می‌کنند، تولید می‌کنند، مالیات می‌دهند، حقوق افراد شاغل در این حوزه تأمین می‌شود و در نهایت بیت‌المال از این مسیر منتفع می‌شود، بنابراین ضرورت حفظ‌شان برای کشور اهمیت ویژه دارد. معتقدم ریسک‌های سیستمی که ناشی از دیجیتالی‌شدن اقتصاد است، قابل احصاء و مدیریت هستند اما در کشور ما دسته دیگری از ریسک‌ها هم وجود دارد که از بخش سنتی اقتصاد برمی‌خیزد. همان بخش‌هایی که با انواع لابی‌ها، تحریک‌ها و انحصارطلبی‌ها، علیه بخش خصوصی عمل می‌کنند. آنها در جلسات حضور پیدا می‌کنند و خودشان را ناجی نشان می‌دهند.

آقای رئیس جمهور، تشکل‌های بخش خصوصی سال‌ها تلاش کرده‌اند تا پیام کاربران را به متولیان امور منتقل کنند، نه اینکه یک‌طرفه تصمیم گرفته شود و به‌نام ریسک و خطر، کسب‌و کارها را محدود کنند. به نظر می‌رسد در کشور ما اگر نهادی مستقل برای اقتصاد دیجیتال داشتیم، مشکلات‌مان کمتر بود. امروز پدافند این حوزه مشخص نیست. انتظار می‌رفت معاونت علمی ریاست جمهوری، این نقش را ایفا کند، اما متأسفانه حمایتی در‌خو ر و شایسته از این نهاد ندیده‌ایم. وزارت ارتباطات طبق مصوبه هیئت‌وزیران (آذر و آبان‌ماه ۱۴۰۳) مسئول و متولی تحقق ماده ۶۴ قانون برنامه هفتم شده است، اما بانک مرکزی با تنش‌ها و کشمکش‌هایی که با وزارت ارتباطات داشته، مانع پیشرفت امور شده و آینده کشور را به‌خطر انداخته است.

آقای رئیس جمهور، صدای اعتراض بخش بزرگی از کشور، از لحاظ جمعیتی و سرمایه انسانی، اکنون به گوش شما می‌رسد. کشورهای همسایه برای فعالان اقتصاد دیجیتال ایران، فرش قرمز پهن کرده‌اند اما ما در داخل شاهد کم‌سابقه‌ترین سطح بی‌توجهی هستیم. بی‌توجهی‌هایی که در حال تبدیل شدن به توهین است. چطور ممکن است برای تقویت پدافند فیزیکی کشور برنامه داشته باشیم، اما به فکر ترمیم و تقویت شرکت‌های بخش خصوصی که در خط‌مقدم اقتصاد دیجیتال و پدافند امنیت دیجیتال ایستاده‌اند، نباشیم؟ متأسفانه گاهی با یک نامه بانک مرکزی، زحمات همگان در این بخش پاک می‌شود. این یعنی پاک‌کردن صورت‌مسئله، یعنی حذف خودمان از آینده و جاماندن از معادلات اقتصاد جهانی بی‌مز.

▼ باید مسئولیت‌پذیرفت

علیرضا عیوبی

رئیس هیئت‌مدیره انجمن فین‌تک ایران
ذکر مصیبت در حوزه فین‌تک و اقتصاد دیجیتال بسیار است. به‌خصوص درباره پلتفرم‌های آنلاین طلا آنچه مطرح شد، دردناک است. اهمیت این موضوع در بی‌قانونی و خلاف‌قانون عمل کردن برخی نهادهای خاص است. چندی پیش جلسه‌ای در کمیسیون اقتصاد برای طرح توسعه اقتصاد دیجیتال برگزار شد. در آنجا اشاره کردم اگر قرار است قانونی جدید وضع شود، اولین بند آن را باید به اجرای قوانین اختصاص داد.

ما در بسیاری از موارد کشور، قانون جدید نمی‌خواهیم؛ ما فقط نیازمند تطبیق قوانین هستیم. در حوزه طلا چه نیازی به قانون جدید است؟ همان طلا فروش فیزیکی درون خیابان، امروز حوزه نفوذ و مخاطبان آن، کشوری شده است. آیا اتفاق دیگری افتاده که صغیر و کبیر به آن ورود می‌کنند؟ در حوزه پرداخت‌یاری‌ها بزرگ‌ترین تهدید، تمرکزگرایی است. بعد از ۴۷ سال این واقعیتی که همه فهمیده‌اند اما هیچ‌کس جرأت تصمیم‌گیری برای آن را ندارد. به‌محض اینکه کسی عزم می‌کند طر‌حی نو‌درا‌ند‌و تصمیمی متفاوت بگیرد، در کشوری خاص یا یک قاضی، مانع می‌شوند. در موضوع فیلترینگ سه دولت آمدند و رفتند، اما هیچ‌کدام نتوانستند مسئله را حل کنند. گاه انسان احساس می‌کند که کشور با کمبود عقلانیت در تصمیم‌گیری مواجه است.

בלاهایی بر سر کسب‌و کارهای حوزه فناوری‌های مالی مثل پرداخت‌یاری‌ها آورده‌اند که عجیب است، اما اتفاق بدتر در حوزه رمزداری‌ها رخ داده‌که هیچ‌کدام از مسئولان حاضر نیستند مسئولیت‌اش را بپذیرند. بانک مرکزی طبق قانون، متولی رمزپول کشور است اما این نهاد رمزداری‌ها را در زمره رمزپول در نظر می‌گیرد. مگر می‌شود رمزپول همان رمزداری باشد؟ در هیچ‌جای دنیا هیچ متخصصی، رمزپول را در زمره رمزداری‌ها در نظر نمی‌گیرد. حالا فرض کنید چنین شود. بدون تردید استنب‌بک اتفاق می‌افتد. اگر کاربران ایرانی دارای دارایی‌های رمزارزی را تحریم کنند، چه کسی مسئول است؟ اگر بحران ایجاد شد، چه کسی باید پاسخ‌دهد؟ تردیدناشته‌باشید از ما گلابه می‌کنند که چرا پذیرفتیم رمزداری‌ها زیر نظر بانک مرکزی قرار بگیرند. نوبیتکس از بحران بزرگی در کشور جلوگیری کرد. چرا هیچ‌کدام از مسئولان درباره آن صحبت نمی‌کنند؟ جایزه مدیریت عاقلانه و

▼ دغدغه سیاست‌گذار حفظ وضع موجود است

افشین کلاهی

رئیس کمیسیون جوانان و کسب‌وکار دانش‌بنیان اتاق ایران

شرایط کسب‌وکارهای حوزه اقتصاد دیجیتال

در کشور ما بسیار دشوار است. گاه تصور می‌کنم نگاه امیدوارانه ما به بهبود اوضاع در فضای آی‌سی‌تی کشور و اصلاح امور و رویه‌ها، فانتزی است. چراکه ما حتی در تأمین نیازهای اصلی زندگی‌مان هم مانده‌ایم و متأسفانه نگاه حکمرانی نیز- حداقل در حال حاضر -توسعه‌ر فاده‌محور نیست؛ بلکه نگاه‌ای امنیتی است که به حفظ وضع موجود می‌اندیشد. این نوع نگاه به همه فعالان اقتصادی و حوزه‌های اجتماعی سرایت کرده و از طرفی، موجب شده که ما دائماً دچار محرومیت و محدودیت شویم و شرایط کارمان روز‌به‌روز سخت‌تر شود.

بدگمانی نیست اما به‌نظر می‌رسد وضعیت فعلی، آغاز راه است. متأسفانه ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که سرمایه‌های مالی و انسانی‌مان از کشور رانده می‌شوند. حتی دوستان نزدیک‌مان نیز به فکر مهاجرت افتاده‌اند. مثل کسی که سوار خودرو نمی‌شود و وقتی به او گلابه می‌کنند که تصادفات جاده‌ای‌مان زیاد شده و در حمل‌ونقل مشکل داریم، توصیه می‌کند که سوار خودرو نشویم. متأسفانه همین منطق بر اغلب تصمیم‌گیری‌های اقتصادی به‌ویژه در حوزه فناوری و فضای مجازی حاکم است. در یک وضعیت ایده‌آل، هنر حکمران است که با حفظ سطح رفاه مردم، امنیت عمومی را تأمین کند، نه اینکه رفاه هم قربانی امنیت شود.

در چنین فضایی، فراهم کردن بستر مناسب برای کسب‌وکار، به‌ویژه در بخش فناوری، بسیار دشوار است. یکی از مهم‌ترین پیش‌نیازهای رشد کسب‌وکارها، سرمایه است که ما متأسفانه در این بخش دچار مشکل هستیم. جذب سرمایه خارجی که خود یکی از بزرگ‌ترین ابزارهای توسعه و رشد استارت‌آپ‌ها است، سال‌هاست عملاً وجود ندارد. سرمایه‌گذاران داخلی نیز کمتر وارد این حوزه می‌شوند. آنهایی هم که قادر به جذب سرمایه هستند، با محدودیت‌های جدی روبه‌رو می‌شوند. یعنی حتماً با باید «خودی» باشند، یا کنار بروند تا در بازار سرمایه پذیرفته شوند و سرمایه جذب کنند.

در حوزه رگولاتوری نیز سیاست‌گذاران نگاه عقلانیت‌محور به موضوعات اقتصادی ندارند و با رویکرد محدودسازی عمل می‌کنند. تنها حوزه‌ای که شاید اندکی دست بالا داشته باشد، بازار سنتی است. اما فعالان این حوزه نیز با وجود اینکه نتوانم‌دند، امکان رقابت دشوار است. راه‌حل چیست؟ حقیقت این است که نمی‌دانیم. مانیز مثل دیگران در این کشور مانده‌ایم و کاری کنیم، اما فکر می‌کنم یکی از راه‌ها این است که دائماً مسائل‌مان را با کمک رسانه‌ها، گزارش دهیم و مستند به اعداد و ارقام صحبت کنیم. به‌عنوان نمونه، ترکیه سال‌ها پیش وارد حوزه اقتصاد دیجیتال شده و هم‌اکنون به صادراتی معادل پنج‌میلیارد دلار رسیده است. بازار داخلی آنها به‌تنهایی ۲۵ میلیارد دلار ارزش دارد. در حالی که کشورهای منطقه پیوسته‌ش می‌کنند و فاصله‌شان با ما بیشتر می‌شود، همچنان اندر خم یک کوچه گرفتار مانده‌ایم. منظورم این است که باید ابتدا شرایط را برای بازار داخلی مهیا کرده و رشد کنیم و پس از آن، به صادرات و ارزآوری برسیم.

یکی از پیشنهادها این است که از ابزارهای فضای صنفی بیش از گذشته استفاده کنیم. برای مثال شاید بتوان از ظرفیت شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی در اتاق بازرگانی که چند وزیر دولت از جمله وزیر اقتصاد، نمایندگانی از بانک مرکزی و دیگر نهاده‌ها حضور دارند، استفاده کنیم. به‌نظر می‌رسد چنین فضاهایی بستر مناسب‌تری برای طرح مسائل، نسبت به گفت‌وگو پشت‌درهای بسته، با مسئولان است.

▼ استراتژی بقا پاسخگو نیست

عباس آشتیانی

رئیس کمیسیون بلاک‌چین سازمان نظام صنفی رایانه‌ای

بعضی کشورها در شرایط خاص با توقف

رویکرد توسعه‌ای، استراتژی بقا را انتخاب می‌کنند. اما گمان می‌کنم انتخاب استراتژی بقا، خود بزرگ‌ترین تهدید برای بقادر شرایط کنونی ماست. یعنی کشورها و جوامعی که به‌هر دلیل، رویکرد توسعه‌ای را‌ها می‌کنند، در آینده به بزرگ‌ترین تهدید علیه خودشان تبدیل می‌شوند.

در شرایط جنگ ۱۲ روزه همه ما دیدیم در حالی که بسیاری از ارتباطات سنتی از کار افتاده بود، پلتفرم‌های حمل‌ونقل آنلاین به مردم خدمت‌رسانی می‌کردند. در آن‌روز‌ها مردم می‌توانستند بیمه خودرویشان را آنلاین تمدید کنند، در حالی که دفاتر فیزیکی تعطیل بودند. حتی در بازار سیاه طلا، در شرایطی که قیمت‌ها به‌شدت دچار نوسان بود، پلتفرم‌های دیجیتال همچنان قیمت واقعی جهانی را در اختیار مردم قرار می‌دادند.

این، لوح تاب‌آوری و انعطاف یک کشور است؛ محصولی که دولت نه‌تنها برای آن برنامه‌ریزی نکرده بود، که خودش هم در برابر آن مانع می‌گذاشت. به‌عبارتی دیگر، در شرایط بحران، ترس و نگرانی، همین انعطاف حوزه اقتصاد دیجیتال به داد کشور رسید. متأسفانه پس از جنگ، انتخاب استراتژی ریسک‌گریزی و بقادر دستور کار قرار گرفته که مهم‌ترین تهدید برای آینده‌مان است. نشست امروز، یک‌سال پس از آغاز دولت آقای دکتر پزشکیان برگزار می‌شود. رئیس جمهور و دولت وفاق صحبت می‌کنند، اما وفاق تنها به جناح‌های سیاسی محدود نمی‌شود. وفاق باید میان نسل تحصیل‌کرده و نسل مدیران دهه‌های ۴۰ و ۵۰ باشد؛ باید بین ذائقه نسل جوان، اقتصاد دیجیتال و اقتصاد سنتی وفاق شکل بگیرد.

استبداد دیجیتال

مسئولیت‌ما بازپس‌گیری‌عاملیت



قادر باستانی‌تبریزی

پژوهشگر علوم ارتباطات

روزی روزگاری، فناوری یک انتخاب بود؛ می‌شد تلویزیون را خاموش کرد، روزنامه را ورق نزد یا تلفن را روی میز گذاشت و به زندگی روزمره برگشت، اما امروز دیگر چنین اختیاری نداریم. فناوری چنان در تار و پود زندگی ما تنیده که نه‌تنها برای شناخت ذائقه‌ها و نظرات مخاطبان، بلکه برای ارتباطات روزانه و حتی انجام ساده‌ترین کارها ناگزیر از آنیم. درست در همین نقطه است که یک نظریه قدیمی، اما همچنان پُر قدرت، دوباره قد علم می‌کند؛ جبرگرایی فناوریانه. این نظریه نخستین بار توسط تورستین ویلن، جامعه‌شناس آمریکایی، مطرح شد و بعدتر شاگردان و پیروانش آن را به سطحی ژُندروانه رساندند. در ساده‌ترین تعریف، جبرگرایی فناوریانه بر این ایده استوار است که فناوری، موتور اصلی تغییرات است و ارزش‌ها، نهادها و حتی روابط انسانی در پرتو آن بازتعریف می‌شوند. کارل مارکس هم با نگاهی فلسفی-اقتصادی بر همین نکته تأکید داشت که ابزارهای تولید و فناوری‌های مولد، نه‌فقط مناسبات اقتصادی، بلکه روابط اجتماعی و فرهنگی را هم شکل می‌دهند. امروز در دل چهارمین انقلاب صنعتی ایستاده‌ایم؛ انقلابی که بیش از هر چیز بر دوش فناوری‌های دیجیتال، اینترنت و هوش مصنوعی حرکت می‌کند. تاریخ نشان داده هیچ فناوری ارتباطی خنثی نبوده است؛ چاپ گوتنبرگ انحصار کلیسا را شکست و راه اندیشه‌های تازه را باز کرد، رادیو به بلندگویی حاکمان بدل شد، تلویزیون فرهنگ توده را متمرکز کرد و مرز سرگرمی و سیاست را درنوردید. و امروز، پلتفرم‌های دیجیتال-از اینستاگرام، واتساپ و تلگرام تا فیس‌بوک، یوتیوب، ایکس و تیک‌تاک-همین نقش را در سطحی جهانی و با سرعتی حیرت‌انگیز ایفا می‌کنند. آنها دیگر فقط کانال‌های ارتباطی نیستند؛ بلکه «معماری‌های توجه»‌اند، صحنه‌هایی طراحی‌شده که از پیش تعیین می‌کنند چه کسی دیده شود، چه چیزی شنیده شود و کدام روایت بماند یا حذف شود. پندار «بی‌طرفی فناوری» دیگر چیزی جز یک آلسانه نیست. امروز الگوریتم‌ها فقط جریان محتوا را سامان نمی‌دهند. آنها در عمل داور اندیشه‌ها و مرزبان گفت‌مان عمومی شده‌اند. «سایه‌ممنوعیت»، «حذف از پلتفرم» یا «تنزل رتبه الگوریتمی» اسم‌های نرم و فنی دارند، اما درواقع تصمیم‌هایی سیاسی‌اند که در پوشش تکنولوژی اعمال می‌شوند. جبرگرایی فناوریانه به مایادآوری می‌کند، فناوری نه‌تنها ابزار دست ما نیست، بلکه به‌طور ناخودآگاه، مرزهای اندیشه و حتی کنش اجتماعی را بازتعریف می‌کند. پیامدهای این روند به‌هیچ‌وجه سطحی نیست. پیش از هر چیز، ما با تک‌صدایی فکری روبه‌رو می‌شویم. وقتی روایت‌های نامهمسو مجال بروز نمی‌یابند، جامعه کم‌کم شبیه اتاق پژواکی می‌شود که فقط یک صدا در آن تکرار می‌گردد. هم‌زمان، نوعی خودسانسوری مدرن شکل می‌گیرد و کاربران، حرف‌هایشان را با معیارهای مبهم الگوریتم‌ها تطبیق می‌دهند تا حذف نشوند و خطرناک‌ترین بخش ماجرا، حذف ساختاری است. در اینجا، اقلیت‌ها و صداهای متفاوت پیش‌از‌همه به محاق می‌روند؛ صداهایی که قرار بود رنگین‌کمان جامعه را کامل کنند، در سکوت اجباری به حاشیه رانده می‌شوند. منتقدان البته می‌گویند که فیلترکردن محتوا، ضرورتی برای مقابله با خشونت، نفرت‌پراکنی و اطلاعات جعلی است. این استدلال درست به‌نظر می‌رسد، اما مسئله در تمرکز چنین قدرتی نهفته است. وقتی شرکت‌هایی معدود، بدون پاسخگویی و شفافیت، تصمیم می‌گیرند چه چیزی دیده شود و چه چیزی محو، لاید خطر ورود به استبداد دیجیتال جدی است. جایی که مرز میان تعدیل محتوا و تنظیم اندیشه به‌سادگی از بین می‌رود. وقتی ابزارها و پلتفرم‌ها به‌طور سیستماتیک بعضی صداها را تقویت و برخی دیگر را خاموش می‌کنند، در عمل چیزی جز بازتولید همان نابرابری‌های سیاسی و اجتماعی رخ نمی‌دهد. تجربه‌های معاصر در ایران و جهان به‌روشنی نشان می‌دهد که آینده دموکراسی فقط به آنچه ما می‌گوییم وابسته نیست، بلکه به ساختارهایی بستگی دارد که اصلاً اجازه گفتن می‌دهند یا نه. همان‌طور که اپن‌آی‌ا در سال ۲۰۱۵ با شعار توسعه مسئولانه هوش مصنوعی پا به میدان گذاشت، امروز هم وظیفه سیاست‌گذاران، دانشگاهیان و حتی خود شهروندان است که نسبت به طراحی و معماری این فضاها حساس باشند. فراموش نکنیم که هیچ الگوریتمی بی‌طرف نیست و پشت هر خط کد، مجموعه‌ای از ارزش‌ها و منافع انسانی خوابیده است. بنابراین مسئولیت ما بازپس‌گیری عاملیت در جهانی است که هرروز بیشتر توسط فناوری تعیین می‌شود. این مطالبه فقط با شفافیت، با پافشاری بر کثرت‌گرایی و با طراحی معماری‌های باز ممکن خواهد شد. فناوری می‌تواند کلید ورود به فردایی بهتر باشد، اما به این شرط که ابزار باید در خدمت انسان باقی بماند، نه آن‌که انسان به خدمت ابزار درآید.